

راهِ نزدیک

«وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»

و به راستی که کوچنده‌ی به درگاهِ تو راهش نزدیک است.

(امام سجاد^(ع)، دعای ابو حمزه ثمالی)

یکی از یاران حضرت محمد^(ص) داستانی را که از زبان پیامبر شنیده بود، چنین روایت می‌کند:

پیامبر اکرم^(ص) فرمود: «از میانِ پیشینیان شما شخصی بود که ۹۹ نفر را کشته بود. اما روزی تصمیم گرفت که توبه کند و مردی نیک شود. پس در جستجوی داناترین مردم برآمد. او را به راهبی رهنمون شدند. به نزد او رفت و گفت: «من ۹۹ نفر را کشته‌ام، آیا امکان توبه‌ای برای من هست؟» راهب گفت: «نه». آن مرد، راهب را هم کشت و تعداد کشتگان به ۱۰۰ تن رسید. آن‌گاه دوباره از داناترین مردم روی زمین جستجو کرد و این‌بار راهنمایی‌اش کردند به مردی عالم. به نزد او رفت و گفت صد نفر را کشته و آیا راه توبه‌ای دارد؟ مرد عالم گفت: «آری، چه چیز و چه کس می‌تواند بین تو و بازگشت به سوی پروردگارت حائل و مانعی باشد؟!». آن‌گاه افزود: «به فلان سرزمین برو. در آن‌جا مردمی خداپرست و نیک هستند. تو نیز با آن‌ها در پرستش خداوند و زندگی نیک همراه شو اما به سرزمین‌ات بازنگرد که سرزمینی بد است». مرد به راه افتاد تا این‌که در نیمه‌ی راه اجل او فرا رسید و مُرد.

فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب، بر سر بردن او با خود، به نزاع پرداختند. فرشتگان رحمت می‌گفتند: «او توبه‌کار است و روی به خداوند آورده، پس شایسته‌ی بخشایش است». و فرشتگان عذاب می‌گفتند: «او هنوز کار نیکی انجام نداده است، پس به جزای اعمال بدش باید به جهنم برود». سرانجام فرشته‌ای در شکل انسان به نزد آن‌ها آمد و فرشتگان عذاب و رحمت، او را داور خویش قرار دادند. آن فرشته گفت: «فاصله‌ی وی از هر یک از این دو سرزمین را اندازه‌گیری کنید. به هر کدام که نزدیک‌تر باشد، به آن تعلق دارد و از [اهل] آنجاست».

اندازه‌گیری کردند و دیدند که به سرزمینی که قصد رفتن به آن داشته نزدیک‌تر است.^۱ پس فرشتگان رحمت او را با خود به بهشت بردند.^۲

خداوند می‌گوید: «هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من به اندازه‌ی یک دست^۳ به او نزدیک می‌شوم و هر که یک دست به من نزدیک شود، من به اندازه‌ی دو دست^۴ گشوده^۵ به او نزدیک می‌شوم و هر کس آهسته [و معمول] به سوی من آید، من دوان‌دوان^۶ به سوی او می‌آیم.»^۷

مَنگَرِ اندر نقشِ زشت و خوبِ خویش	بَنگَرِ اندر عشق و در مطلوبِ خویش
مَنگَرِ این را که حقیری یا ضعیف	بَنگَرِ اندر همتِ خود ای شریف
خُفته‌شکل و لَنگ و لوک و بی‌ادب	سوی او می‌غیژ و او را می‌طلب
دوست دارد یاز این آشفتنگی	کوششِ بیهوده به از خُفتگی

مثنوی مولوی

پیامبر اکرم^(ص) فرمود: «هر که یک سال پیش از مرگش توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد.» سپس فرمود: «یک سال زیاد است؛ هر که یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد.» باز فرمود: «یک ماه زیاد است؛ چنان‌چه ساعتی قبل از مرگ توبه نماید، خداوند او را موردِ غفرانِ خویش قرار می‌دهد.» و بار دیگر فرمود: «یک ساعت هم زیاد است» و با اشاره به گلوی خود افزود: «تا پیش از آن که جان بدین‌جا رسد، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد.»^۸

«امید از حق نباید بردن؛ امید سرِ راهِ ایمنی است. اگر در راه نمی‌روی، باری سرِ راه را نگاه دار. مگو که «کزی‌ها کردم»؛ تو راستی را پیش گیر، هیچ کزی ننماید. راستی هم چون عصای موسی است؛ آن کزی‌ها همچون سحرهاست. چون راستی بیاید، همه را بخورد. چون راست شوی، آن همه نماند؛ امید را زَنهار مَبَر.»

فیه مافیہ، مولوی

(۱) تقریری دیگر از این ماجرا نیز گفته می‌شود که بدین شرح است: در هنگام اندازه‌گیری فاصله‌ها از دو شهر، خداوند

به زمین پشت سر مرد فرمان می‌دهد که کشیده شود تا به این ترتیب، فاصله تا شهر مقصد، کوتاه‌تر باشد.

(۲) پیام پیامبر^(ص)، تدوین و ترجمه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی و مسعود انصاری، ص ۴۰۱، انتشارات جامی، ۱۳۷۶.

(۳) یک ذراع

(۴) یک باع

(۵) هرّله‌کنان

(۶) حدیث قدسی، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۹۸.

(۷) سیره آموزشی رسول خدا، مصطفی دلشاد تهران، ص ۱۲۸